



عوامل عزت در روایات معصومین



سید جواد حسینی

عزت) از نظر اصطلاحی اجتماعی به معنای حالتی است که از شکست انسان پیشگیری می‌کند (حالت شکست ناپذیری) و مانع مغلوب شدن او می‌گردد.^۱

سرچشمه عزت

سرچشمه اصلی عزت خداوند است، و تمام عزت‌ها از آن اوست. **«قُلْهُ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»**؛ «پس همه عزت‌ها از آن خداوند است.»

اگر پیامبر ﷺ و مؤمنان نیز عزت

بی‌شک عزت و افتخار حسینی که ریشه در قرآن و سنت نبوی و علوی دارد، در پرتو فرهنگ والا و عزت‌ساز اسلامی دست‌یافتنی است و دور ماندن از قرآن و روایات، ذلت و خواری افراد جامعه را در پی دارد.

آنچه پیش رو دارید، نگاهی گذرا به عوامل عزت در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، عزت‌سازان اصلی جامعه بشری است.

معنای عزت

عزت در لغت به معنای محکم و نفوذناپذیر است. **«أَزْضَ عَزْبَرَةً»** یعنی زمینی که آب در آن راه نیابد. این واژه

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن (تهران، مکتبه المرتضویه)، صص ۳۴۴-۳۴۵.

۲- فاطر/۱۰.

دارند، عنایتی است الهی، و عزتی است اعطائی.

امام حسین علیه السلام به پیشگاه خداوند، عرض می‌کند: «إِيَّا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ قَاوِلِيَاثُهُ بَعِزُّهُ يَعْتَزُّوْنَ؛^۱ ای کسی (خدایی) که خود را به مقام بلند و رفیع اختصاص داد، پس دوستانش به عزت او عزیز می‌باشند.»

آن حضرت در جای دیگری فرمود: «كُلُّ الْكَبِيرِ لِلَّهِ وَخَدَّةٌ وَلَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛^۲ بزرگی تماماً از آن خدای یکتا است و در غیر او نیست. خداوند متعال می‌فرماید: عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنین است.»

وقتی که سرمنشأ واقعی عزت خداوند است، بدست آوردن عزت از غیر طریق الهی، به هر صورتی که باشد ذلت است.

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «أَمِنْ أَعَزَّ بِغَيْرِ اللَّهِ أَهْلَكَهُ الْعِزُّ؛^۳ کسی که از طریق غیر خدا به عزت برسد، همان عزت [غیر واقعی] او را به هلاکت می‌رساند.»

۲- امام علی علیه السلام: «السَّعِزُّ بِغَيْرِ اللَّهِ

ذَلِيلٌ؛^۴ عزیزی که عزتش از غیر خدا باشد ذلیل است.»

۳- امام علی علیه السلام: «وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ... وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَيَنْجِرُ؛^۵ هر عزیزی جز او ذلیل است، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان، هر مالکی جز او بنده... و هر قدرتمندی جز او [گاهی] توانا و [زمانی] ناتوان است.»

پذیرش ذلت ممنوع!

شخصیت هر کس در گرو عزت اوست، از این رو خداوند متعال اجازه نداده است که هیچ مؤمنی تن به ذلت دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا. أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ يَقُولُ: «وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا

۱- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، دعای عرفه، ص ۴۸۳.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۸، حدیث ۱۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰.

۴- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۹۵۷.

۵- نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۱۱۴، خطبه

مردم در خانه شاهان به دنبال آن می‌گردند، پس هرگز آن را نخواهند یافت.»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا رَبُّكُمْ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارِزِينَ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ؛^۴ به راستی پروردگار شما هر روز می‌گوید: من پروردگار شما هستم. من عزیز هستم. هر کس عزت دو جهان را می‌خواهد باید عزیز را اطاعت کند.»

امام علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌فرماید: «مَنْ أَذَلَّ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ أَعَزُّ مِمَّنْ تُعَزَّرُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛^۵ هر کس نفس خود را در اطاعت خدا خوار کند، عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزت برسد.» و فرمود: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ؛^۶ هرگاه جویای عزت شدی، آن

بِعَلْمُونَ»^۱ قال المؤمن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً؛^۲ خداوند تمام امور مؤمن را به خود او واگذار نموده، ولی به او واگذار نکرده است که ذلیل باشد. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند؟ پس مؤمن همیشه عزیز است و ذلیل نمی‌باشد.»

عوامل عزت در روایات

روشن شد که عزت به دست خدا است، و در خانه غیرخدا رفتن ذلت است و به مؤمن اجازه داده نشده است که ذلت پذیر باشد. حال چه باید کرد که عزت اسلامی به دست آید، و یا آنچه به دست آمده تداوم یابد. در این نوشته به برخی از عوامل عزت آفرین اشاره می‌کنیم.

۱- طاعت و بندگی:

بندگی رمز پیشرفت اولیاء الهی و زمینه ساز سعادت و عزت انسان است. در حدیث قدسی می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: «أَتَى وَصَعَتِ الْعِزَّ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالنَّاسِ يَطْلُبُونَهَا فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ فَلَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا؛^۳ من عزت را در شب بیداری (و نماز شب) قرار دادم و

۱- منافقون / ۸

۲- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۹۵۷.

۳- سید محمد حسینی عاملی، از علمای قرن ۱۱ ه.ق، اثنا عشریة، ص ۱۵۵.

۴- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۹۵۸، روایت ۱۲۸۳۸ و ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

۵- متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، حدیث ۴۲۰۸۴.

۶- عبدالواحد آمدی، غررالحکم، شماره ۴۰۵۶.

را با اطاعت [و پیروی از خدا] بجوی.»
 امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «إِذَا
 أَرَدْتَ عِزًّا بِإِلَّا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةٍ بِإِلَّا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ
 مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ؛^۱ هرگاه
 اراده عزتی بدون دار و دسته و هیبتی
 بدون سلطنت داشتی، از خواری
 معصیت الهی به سوی عزت اطاعت
 خداوند خارج شو.»

تمام عزت و سربلندی سرور
 عزتمندان، امام حسین علیه السلام در بندگی و
 اطاعت او از خداوند بود. او در روز
 عاشورا، زیر باران تیر دشمن، برترین
 عبادت الهی یعنی نماز را در اول وقت
 برگزار کرد.^۲ و شب عاشورا از
 عباس علیه السلام درخواست کرد تا از دشمن
 مهلت بگیرد و انگیزه خود از این
 مهلت خواهی را چنین بیان کرد:

«لَعَلَّنَا نَصَلِّيَ لِرَبِّنَا الْبَيْتَةَ وَنَدْعُوهُ
 وَنَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ
 وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْإِسْتِغْفَارِ؛^۳ شاید
 امشب را نماز بخوانیم و به درگاه
 خداوند دعا و استغفار کنیم. خدا
 می داند که من نماز خواندن برای او و
 تلاوت کتابش و زیاد دعا کردن و
 استغفار را دوست دارم.»

و در گودال قتلگاه عرضه داشت:
 «لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ مَا لِي رَبُّ
 سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ؛^۴
 خدایایی جز تو نیست، ای پناه پناه
 خواهان، برای من پروردگاری جز تو و
 معبودی غیر از تو نیست. بر حکم [و
 داوری] تو صبر می کنم.»

۲- تقوا و خود نگهداری (پروا پیشگی):

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ
 أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛^۵ هر کس
 می خواهد عزیزترین مردم باشد، باید
 تقوای الهی داشته باشد.»

آن حضرت در جای دیگری
 فرمود: «لَا عِزَّ أَعَزَّ مِنَ التَّقْوَى؛^۶ هیچ عزتی،
 بالاتر از تقوا نیست.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «وَالشَّرْفُ
 التَّقْوَى؛^۷ شرف [و عزت انسان] در تقوا
 است.»

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۲- همان، ج ۴۵، ص ۱۷.

۳- همان، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

۴- عبدالرزاق مرقم، مقتل الحسین علیه السلام
 (دارالکتاب)، ص ۳۴۵.

۵- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵، حدیث ۷.

۶- نهج البلاغه، محمد دشتی، حکمت ۲۷۱.

۷- سید محمد حسینی تهرانی، لمعات الحسین،
 انتشارات باقر العلوم، ص ۱۰.

و علی علیه السلام فرمود: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِضْنِ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارٌ حِضْنِ ذَلِيلٍ»^۱ ای بندگان خدا بدانید که تقوا دژی محکم و با عزت (و شکست‌ناپذیر) است و [هرزگی و] گناه خانه‌ای [در حال فروریختن و] خوار کننده است.»

۳- تمسک به قرآن و اسلام:

پای‌بندی به قرآن و عمل کردن به دستورات آن، عامل عزت و شکست‌ناپذیری جامعه اسلامی است.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ... وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَنْسِقَائُهُ وَعِزًّا لَا تَهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ... وَمَغْفِلًا مَتَّبِعًا فِرْزُونَهُ وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ»^۲ [خداوند] قرآن را بر او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) نازل فرمود، قرآن نوری است که چراغهای آن خاموش نمی‌شود...، شفا دهنده‌ای است که از بیماریهای ترسی وجود ندارد و عزت [و قدرتی] است که یارانش شکست ندارند و حقی است که یاری کنندگانش خوار نشوند... و پناهگاهی است که قلّه آن بلند است و عزتی است برای کسی که ولایت آن را

بپذیرد.»

۴- ولایت مداری:

قرآن عزت را مخصوص خدا و رسولش و مؤمنان می‌داند.^۳ مصداق بارز مؤمنان راستین، ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند؛ لذا هر کسی به دنبال عزت و سربلندی است باید مطیع و پیرو آنان باشد. امام سجاد علیه السلام فرمود: «طَاعَةُ وِلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ؛ پیروی از صاحبان امر [= ائمه اطهار علیهم السلام] تمام عزت است.»

در دعای ندبه می‌خوانیم: «الَّذِينَ مَعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذَلُّ الْأَعْدَاءِ؛ کجاست عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان.» اگر جامعه اسلامی از اول در مسیر ولایت و امامت قرار می‌گرفتند، این همه ذلت‌دامنگیر آنان نمی‌شد.

نمونه‌هایی از عزتمندی اهل بیت علیهم السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام:

شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد: «فِيكَ عَظْمَةٌ. قَالَ لَا بَيْتَ لِي فِي عِزَّةٍ»

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۲۹۲، خطبه ۱۵۷.

۲- همان، خطبه ۱۹۸، ص ۴۱۸.

۳- منافقون/۸.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛^۱ در شما عظمتی است. فرمود: نه، بلکه در من عزتی وجود دارد. [چنان که] خداوند می فرماید: «عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است.»

امام حسین علیه السلام:

قیس بن اشعث از امام حسین علیه السلام خواست که با یزید بیعت کند. حضرت فرمود: «الْوَالِدُ لَا يُغْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفْرِقُ فِرَارَ الْعَبِيدِ»^۲ به خدا سوگند، چون ذلیلان به شما دست دلت نمی دهم، و مانند بردگان فرار نمی کنم.

در صبح عاشورا که دو سپاه نابرابر در مقابل هم قرار گرفتند و فرماندهان لشکرها مشخص شدند، امام حسین علیه السلام با جمعی از یاران خود به سوی لشکر کوفیان رفت تا با آنان اتمام حجت کند. آن حضرت خطبه خواند و

سخنرانی کرد و در بخشی از آن فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»^۳ بیدار باشید که زنازاده فرزند زنازاده مرا بین دو چیز مجبور کرده است، بین مرگ و

ذلت، اما ذلت و خواری از ما دور است.»

۵- جهاد و شهادت:

رزمندگان و جهادگران راه خدا همیشه در صف مقدم پاسداری از عزت و شرافت قرار دارند. آنها تلاش می کنند تا با نثار جان خویش از مرز عزت و شرافت پاسداری کنند و خود نیز به عزت ابدی برسند. روایات اهل بیت علیهم السلام جهاد را مایه عزت اسلام می دانند. مثلاً روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «فَرَضَ اللَّهُ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ»^۴ خداوند جهاد را برای عزت یافتن اسلام واجب کرده است. «همچنین آن حضرت در جای دیگر فرمود: «أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَمِعْتُ عَنَابِكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخْزَةِ عَوْضًا؟ وَبِالدَّلِّ مِنَ الْعُرِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدَّوْكُمْ ذَارَتْ أَعْيُنُكُمْ

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶، روایت ۱۵.

۲- محمد تقی سبهر، نسخ التواریخ، تاریخ امام حسین علیه السلام، چاپ حرروفی، ج ۲، ص ۲۳۴ و رک: عبدالرزاق مفرم، مقتل الحسين، ص ۲۵۶؛ ابن نما، مشیر الاحزان، ص ۲۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۴- نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۶۸۲، حکمت ۲۵۲.

كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ؛^۱ نفرین بر شما [کوفیان]! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی آخرت به زندگی دنیا رضایت دادید؟ و بجای عزت، ذلت را انتخاب کردید؟ هرگاه شما را به جهاد با دشمنان دعوت می‌کنم، چشمانتان [از ترس] در کاسه می‌گردد گویا ترس از مرگ عقلهای شما را بروده است.»

و همچنین فرمود: «قَدِ اسْتَطَعْتُمْ كُمْ الْقِتَالَ فَأَقْتُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً، وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوَا الشُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ. فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَفْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ؛^۲ [شامیان با بستن آب] شما را به پیکار دعوت کرده‌اند، [اکنون بر سر دوراهی قرار دارید!] یا به ذلت و خواری اقرار کنید و بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خونها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس [بدانید که] مرگ در زندگی توام با شکست و زندگی در مرگ پیروزمندان^۳ شماست.»

در تاریخ عاشورای امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: حرّ بن یزید سر راه امام حسین علیه السلام آمده، خواست او را

نصیحت کند، به امام عرض کرد: اگر بخواهی به راه خویش ادامه دهی و کار را به جنگ بکشانی، کشته می‌شوی. امام حسین علیه السلام فرمودند: «أَفَبِا الْمَوْتِ تُعْخَوْنِي؟! هَلْ يَغْدُو بِكُمْ الْحَطْبُ إِنْ تَقْتُلُونِي وَسَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَهُوَ يَرِيدُ نُصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَوْفَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَقَالَ ابْنُ تَذَمُّبٍ؟ فَأَلَيْكَ مَقْتُولٌ. فَقَالَ:

سَأَنْصِي فَمَا بِا الْمَوْتِ عَارَ عَلَيَّ الْفَتَى
إِذَا مَسَّأَوِي حَقًّا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا
وَوَاسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ
وَفَارَقَ مَشْهُورًا وَخَالَفَ مُجْرِمًا
فَإِنْ عِشْتَ لَمْ أَنْدَمْ وَإِنْ مِتَّ لَمْ أَلَمْ

كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتَمْرَعَمَا؛^۳
آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ و آیا اگر مرا بکشید مرگ از شما خواهد گذشت؟ من همان کلامی را می‌گویم که برادر اویسی [ما] در وقتی که می‌خواست برای یاری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برود، به پسر عموی خود گفت. پسر عموی او را می‌ترسانید و می‌گفت:

۱- نهج البلاغه، ص ۸۶ خطبه ۳۴.

۲- همان، ص ۱۰۲، خطبه ۵۱.

۳- ارشاد، ج ۲، ص ۸۲؛ ر.ک: شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۱۱۶ و اعلام الوری، ص ۲۳۰.

کجایم روی؟ حتماً کشته خواهی شد. در جواب گفت: «من حتماً می‌روم، [چرا] که بر جوانمرد ننگ و عاری از مرگ نیست، هنگامی که نیتش حق باشد و در حالی که مسلمان [و تسلیم خدا] است جهاد کند و با بذل جان خود با انسانهای صالح همراهی کند و از انسانهای طرد شده و مجرم جدا شود. اگر زنده بمانم پشیمانی ندارم، و اگر به شهادت برسیم ملامت نشوم. ولی برای تو این ذلت و خواری بس که زنده بمانی، و ذلت ستم‌کشی بر دوش کشی.»

در ادامه سخنان حضرت می‌خوانیم: «لَيْسَ شَأْنِي شَأْنٌ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَى الْمَوْتَ عَلَى سَبِيلِ تَبِيلِ الْعِزِّ وَإِخْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ وَلَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذَّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ أَفَبِالْمَوْتِ تَحْوَفُنِي؟! ... مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَذَا مَجْدِي وَمَخَوْعِي وَشَرَفِي، فَاذًا لَا أَبَالِي مِنَ الْقَتْلِ»^۱

شأن من شأن کسی نیست که از مرگ می‌ترسد. چه آسان است جان باختن در راه رسیدن به عزت و زنده

نمودن حق. مرگ در راه رسیدن به عزت جز حیات جاودانی نیست و زندگی ذلت‌بار جز مرگی که هرگز حیات و زندگی را در پی ندارد، نیست. آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟! ... درود باد بر کشته شدن در راه خدا؛ ولی [این را بدانید که هرگز] توانایی نابودی عظمت و عزت و شرف من را ندارید؛ پس در این صورت هیچ باکی از مرگ ندارم.»

همین سخنان سرایا عزت و افتخار بود که حرّ بن یزید را نیز به سمت و سوی عزت ابدی کشاند.

امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات عمر فرمود: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَا زَجُونَ أَنْ يُكْرِمَنِي اللَّهُ بِالشَّهَادَةِ»^۲

قسم به خداوند که امیدوارم خداوند مرا با شهادت گرامی دارد.»

امام حسین علیه السلام در مورد عشق به شهادت که بارزترین عامل عزتمندی است، چنین با خدای خویش مناجات

۱ - علامه توفیق ابو علم، کتاب اهل البيت (مصر، مطبعة سعادت)، ص ۴۴۸ و ر.ک: ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.
۲ - نفس المهموم، ص ۱۱۶.

قرار داشت که زیر بار ذلت امان نامه دشمن نرفت، چرا که به قول امام صادق علیه السلام «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ؛^۱ عموی ما عباس بصیرتی ژرف داشت.»

۷- انصاف:

عامل دیگر در عزت آفرینی اجتماعی انسان، مراعات انصاف در حق دیگران است. امام علی علیه السلام می فرماید: «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يَنْصِفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزَّةً؛^۲ آگاه باشید، کسی که با مردم با انصاف رفتار کند، خداوند بر عزت او خواهد افزود.» امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نیز مردم کوفه و شام را به انصاف دعوت نمود و فرمود: «إِنِّي أُعْطِيْتُمُونِي النُّصْفَ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدُ؛^۳ اگر نصف را به من دهید [و با من انصاف روا دارید]، سعادت مند می شوید.»

۱- فاضل دربندی، اسرار الشهادة، ص ۴۰۲ و ر.ک: شیخ محمد مهدی حائری، معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۸.
 ۲- شیخ عباس قمی، نفس المهموم، (تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۷۴)، ص ۱۷۶.
 ۳- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی (دارالکتب الاسلامیة)، ج ۲، ص ۱۴۴.
 ۴- ارشاد مفید، ص ۲۵۳.

می کند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي وَذَذْتُ أَنْ أُقْتَلَ وَأُخِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةً فِي طَاعَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ سَيِّمًا إِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نَضْرَةٌ دِينِكَ وَآخِيَاءَ أَمْرِكَ وَحِفْظَ نَامُوسِ شَرْعِكَ؛^۱

ای خدا و ای بزرگ من! دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده گردم، بخصوص آن گاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین تو و زنده شدن فرمان تو، و محفوظ ماندن شریعت تو باشد.»

۶- بصیرت و آگاهی:

بصیرت و دانائی عامل دیگری برای عزت است، چرا که انسان آگاه در معرض هجوم نقشه های ذلت آور دشمن قرار نمی گیرد؛ چنان که متقابلاً جهل و بی خبری باعث ذلت و خواری می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «وَالسَّجْهُلُ ذُلٌّ؛ نادانی ذلت و خواری است.»

این که یاران امام حسین علیه السلام بهترین یاران خوانده شده اند، یکی از امتیازات مهم آنها، بصیرت دینی و آگاهی آنان بود و در رأس همه یاران و بستگان، حضرت ابی الفضل العباس

۸- قناعت:

علی علیه السلام می فرماید: «الْقِنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزَّةِ؛^۱ قناعت [و بسنده نمودن به آنچه موجود است] عزت را در پی دارد.»

و در جایی دیگر فرمود: «افْتَنَحَ تَعَزُّؤُ^۲ قانع باش تا عزیز شوی.»

۹- عدم وابستگی و طمع ورزی در مال

دیگران:

عدم وابستگی به دیگران و چشم امید به دیگران نداشتن نیز از عوامل عزت در زندگی اجتماعی و فردی انسان است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعِزُّ مَعَ الْيَأْسِ؛^۳ عزت در ناامیدی [از دیگران] است.

همچنین آن حضرت در این زمینه فرمودند: «الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ؛^۴ طمع کار [همواره] در بند خواری و ذلت است.»

و فرمود: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛^۵ طمع ورزی بردگی دائمی است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «طَلَبُ بَقَاءِ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ؛^۶ دوام عزت را با از بین بردن طمع جستجو کن.»

۱۰- چشم پوشی از دنیا:

دنیازدگی و دنیاخواهی عامل اصلی برای ذلت جامعه و افراد آن است و آنهایی که از چنگ دنیا رها شدند به عزت و افتخار دست یافتند.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ سَلَاحَ عَنْ مَوَاهِبِ الدُّنْيَا عَزَّ؛^۷ هر کس از موهبتها [و لذتها]ی دنیا چشم ببوشد، عزیز می شود.»

۱۱- دوری از شرارت:

انسانهای شرور و بدکار همیشه ذلیل بوده اند، و آنان که مردم از دست و زبانشان در آسایش بوده اند عزیز شده اند.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ بَرِيَءٌ مِّنَ الشَّرِّ نَالَ الْعِزَّ؛^۸ هر کس از شرارت به دور

۱- عبدالواحد آمدی، غررالحکم، شماره ۱۱۲۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۵۳، حدیث ۹۰.

۳- میزان الحکمه (همان، دارالحدیث)، ج ۵، ص ۱۹۵۹، حدیث ۱۲۸۵۷.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶، ص ۶۷۶ و حکمت ۱۸۰، ص ۶۶۶.

۵- همان.

۶- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۳، حدیث ۱۲۵۸۱.

۷- غررالحکم، (همان)، ۹۱۴۸.

۸- تحف العقول، همان، ص ۲۱۶.

باشد، به عزت می‌رسد.»

است.»

۱۳- راستگویی:

صفت اخلاقی دیگری که در عزتمندی انسان نقش دارد، راستگویی است. امام حسین علیه السلام، سرور عزتمندان و الگوی راستگویان می‌فرماید: «الْصِّدْقُ عِزٌّ وَالْكَذِبُ عَجْزٌ»^۴ راستگویی مایه عزت و دروغ نشانه عجز و نساتوانی است.» در روایت دیگری می‌خوانیم: «الْصِّدْقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ ذُلٌّ»^۵ راستی مایه عزت و نادانی مایه ذلت است.»

۱۴- حلم و بردباری:

عامل دیگر برای عزتمندی، حلم و بردباری در مقابل مصائب و سختیهای روزگار است. امام علی علیه السلام فرمود: «الْأَعْرَازُ رَفَعُ مِنَ الْعِلْمِ»^۶ هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست.»

۱- نفس المهموم، همان، ص ۴۵.

۲- نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۵۹۵.

۳- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۹۳، حدیث ۱۲۵۳۸.

۴- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، (مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲) ج ۲، ص ۱۸۴.

۵- تحف العقول، ص ۲۶۵.

۶- میزان الحکمة، ص ۱۹۵۹.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «إِنِّي لَمُ أَخْرَجَ أَشْرَأَ وَلَا بَطْرَأَ وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»^۱ من برای بازیگری و خودخواهی، و فساد و ظلم قیام نکردم.» و از این رو بود که به اوج عزت رسید.

۱۲- گذشت و بخشش:

عفو و گذشت و بخشش به دیگران، در فرهنگ اسلامی جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد و آثار زیادی بر آن مترتب است که از جمله آنها دستیابی به عزت و سربلندی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا»^۲ عفو و گذشت داشته باشید، زیرا گذشت، جز عزت بر انسان نمی‌افزاید.»

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزًّا: الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَاعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَالصَّلَاةُ لِمَنْ قَطَعَهُ»^۳

سه چیز باعث می‌شود که خداوند عزت انسان مسلمان را افزایش دهد: گذشت از کسی که در حق او ستم روا داشته است و بخشیدن به کسی که او را محروم ساخته، و ارتباط [و رفت و آمد] با کسی که با او قطع رابطه نموده

۱۵- توکل:

یکی از عوامل عزت، توکل کردن بر خدا و اعتماد داشتن به اوست.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «الْغِنَى وَالْعِزُّ يَجُولَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَإِذَا وَصَلَا إِلَى مَكَانٍ فِيهِ التَّوَكُّلُ أَقْطَنَاهُ»^۱

بی نیازی و عزت در قلب مؤمن می گردند، وقتی به مکانی رسیدند که در آن توکل وجود دارد، آن را تصرف می کنند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْعِزَّ وَالْغِنَى حَرَجَا يَجُولَانِ، فَلَقِيَا التَّوَكُّلَ فَأَنْتَوَطْنَا»^۲

همانا عزت و بی نیازی بیرون رفتند و به جنبش در آمدند، وقتی به توکل رسیدند، [همانجا] وطن گزیدند.

و امام حسین علیه السلام فرمودند: «مَنْ اتَّكَلَّ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ عَيْرَ مَا اخْتَارَهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ؛^۳ کسی که بر انتخاب نیکوی خداوند برای او توکل کند، آرزوی چیزی که خداوند برای او اختیار نکرده است نمی کند.»

امام حسین علیه السلام خودش نیز عملاً چنین بود.

آن حضرت در پایان وصیتنامه خود به برادرش فرمود:

«وَهَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۴

ای برادر! این وصیت من برای شما است. توفیق من جز از جانب خداوند نیست، بر او توکل می کنم و به سوی او بازگشت می نمایم.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: چون صبح روز عاشورا شد، پدرم حسین علیه السلام دستها را به سوی آسمان بلند کرد، آنگاه عرض کرد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَبِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ تَنْزِلُ بِي نِقْمَةً وَعُدَّةً. كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْقُوَادُ وَيَقِلُّ فِيهِ الْحَبْلَةُ وَيَخْذَلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتَهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنْتِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ؛ فَفَرَّجْتَهُ عَنِّي وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيِّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ»^۵

خدایا! تو تکیه گاه من در تمام غصه و اندوهها، و امید من در هر سختی هستی. تو

۱- المیزان، ج ۵، ص ۱۹۵۹، حدیث ۱۲۸۶۲.

۲- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۸، حدیث ۱۲۷۹۳.

۳- قاضی نور الله شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

۴- ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۲.

۵- ارشاد مفید، (همان)، ص ۲۵۳؛ نفس المهموم، (همان)، ص ۱۴۴؛ مقتل مقرر، ص ۲۵۳.

عزت و افتخار حسینی که
ریشه در قرآن و سنت نبوی
و علوی دارد، در پرتو
فرهنگ والا و عزت‌ساز
اسلامی دست یافتنی است
و دور ماندن از قرآن و
روایات، ذلت و خواری افراد
جامعه را در پی دارد.

امیدگاه و یاور من در هر حادثه‌ای که بر من
پیش آید می‌باشی.

چه بسیار از رنجها که دل در آن ناتوان
می‌شود و چاره در آن کم می‌گردد و دوست
در آن خوار می‌گردد و دشمن در آن شماتت
و شادی می‌کند. [همه آنها را] به پیشگاه تو
آوردم و شکوه نزد تو نمودم بدان جهت که
به تو میل و محبت داشتم نه به دیگران؛ پس
تو همه آنها را برطرف نمودی و کفایت امر
نمودی. تو مالک تمام نعمتها و صاحب
همه خوبیها و پایان همه آرزوها هستی.»

همتی مردانه

عشق را افسانه کردی یا حسین

عقل را دیوانه کردی یا حسین

در ره معبود بی‌همتای خویش
همتی مردانه کردی یا حسین
تا قیامت در دل اهل ولا
منزل و کاشانه کردی یا حسین
گرد شمع بی‌زوال خویشتن
عالمی پروانه کردی یا حسین
جرعه نوشان می‌توحید را
سرخوش از پیمانۀ کردی یا حسین
خویشتن را بهر صهبای شهود
ساقی میخانه کردی یا حسین
کاکل اکبر به هنگام وداع
از محبت شانه کردی یا حسین
اصغر شیرین زبانت را چو گل
هدیه جانانه کردی یا حسین
العطش گویان طفلان از قفا
گوش کردی یا نکردی یا حسین
از بس‌گرای شامیان بی‌وفا
گنج در ویرانه کردی یا حسین
ذکر یارب یارب اندر قتلگاه
با خدا مستانه کردی یا حسین
عالمی را در عزای خویشتن
تا ابد غمخانه کردی یا حسین^۱

۱- میرزا علی اکبر خرم قزوینی.